

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو

۲۹ دسمبر ۲۰۱۵

آزمون فرهنگ سوسیالیستی با محک جنگ سوریه!

برهه جدید تقسیم جهان امپریالیستی در گرداب هولناک جنگ سوریه به یک کلاف عمیقاً سر درگم تبدیل شده است. دولت هائی که خود تشدید کننده بحران بوده اند هر از چند گاه گرد هم می آیند و کنفرانسی برگزار می کنند و بیانیه یاهو ای صادر می کنند و روز از نو. مضحک ترین این کنفرانس ها در ریاض و به سر دمداری عربستان شکل بست و طی آن یک ائتلاف "ضد تروریستی" به رهبری سه دولتی به وجود آمد که خود از مراکز اصلی تولید و توزیع و تقویت هارترین تروریست ها هستند. نا گفته پیداست که از ترکیه، عربستان و قطر سخت می گویم.

کنفرانس ها و تجمع هائی هم که به ابتکار امریکا و همراهی روسیه در سطح وسیع تری برگزار می شود، مؤید و متضمن هیچ راهکار مفید و مؤثر و جامعی برای برون رفت از این بحران نیستند. صاحب این قلم در مقاله "ضرورت همبستگی بین المللی سوسیالیستی با کوبانی" به صراحت بر این نکته تأکید کرده بود که "تا بسته شدن مرزهای ترکیه و جلوگیری از ورود تروریست ها به خاک سوریه، همچنین تا در هم شکستن اراده و سیاست ترکیه و هم مسلکانش در حمایت همه سویه از داعش از یک سو و تقویت واحد های مدافع خلق از سوی دیگر به سادگی نمی توان موتور داعش را از حرکت انداخت." اگر چه شرایط به غایت تیره و تاری که در سوریه رقم خورده است راه کار روژاوا و هر آلترناتیو ناموجود معطوف به فشار از پائین را بلاوجه کرده است اما به هر حال با توجه به رقابت های منطقه ئی به سادگی می توان گفت و پذیرفت که دخالت روسیه تنها کفه توازن قواء را تا حدودی به نفع دولت اسد سنگین کرده است و چنین توازن قوای جدیدی به مفهوم بارقه امید برای کنترل بحران نخواهد بود. حتا اگر فرض کنیم که داعش در سوریه شکست بخورد مسئله اسد کماکان به قوت خود باقی خواهد ماند. بی شک شکست دولت اسد توسط داعش و جنگجویان فعلی یک تراژیدی خونبار و جبران ناپذیر تاریخی خواهد بود اما تحکیم دولت اسد چه طور؟ سابقه سیاسی خاندان اسدها و واقعیت تاریخی به وضوح نشان داده است که تثبیت فرضی دولت بشار نه فقط به بهبود اوضاع مردم زحمتکش نخواهد انجامید بل که شرایط را به چهار سال پیش و آغاز جنبش اعتراضی و ضد استبدادی نیز عقب نخواهد برد. شیرازه جامعه مدنی سوریه چنان از هم گسیخته است که به سختی می توان فرض کرد که شکست داعش و کوتاه آمدن فرضی دولت های دشمن اسد بتواند به حضور و مشارکت مردم برای تغییر از پائین منجر شود.

برای این که به عرض برسید کافی ست به نتایج "انتخابات آزاد" و "دموکراسی بمب و خمپاره" در عراق خیره شوید. مضاف به این که انتخابات آزاد در کشور هائی از قبیل سوریه - و عراق و لیبیا دوران صدام و قذافی- بیش تر به کمندی

مانسته بود و نتایجش نیز چنان که دانسته است کم و بیش ۹۹ درصدی بود. حالا که از بیخ و بن شرایط جنگی است. انتخابات فرضی تحت کنترل سازمان ملل متحد هم در برآیند جنگ کنونی و به سبب فقدان هر گونه سازمان مترقی و شخصیت های سیاسی پیشرو و صاحب نفوذ توده ئی به پیروزی اسد خواهد انجامید و دور باطلی از بحران بار دیگر رقم خواهد خورد. شکی نیست که امریکائیان و متحدان شان هیچ آلترناتیو و چهره سیاسی دارای اتوریته ای ندارند که سوریه را به عراق دوران پل برومر و ایاد علاوی و نوری مالکی تبدیل نکند.

شکاف و چند دستگی در بلوک امریکا چنان است که فی المثل ترکیه و عربستان در ماجرای لیبیا یکی از دولت کذائی بن غازی حمایت می کند و دیگری از دولت خود خوانده تریپولی. علاوه بر این که با افول هژمونی امریکا و شکست طرح خاورمیانه بزرگ هر یک از این دولت ها به قدرت های منطقه ئی تبدیل شده اند و ساز خود را کوک می کنند. همچنین باید گفت که ارتش آزاد به عنوان آلترناتیو غرب یک ببر پوشالی از چند سیاستمدار آشفته حال پروغرب و تعدادی گانگستر کمتر تروریست است که هیچ انسجام درونی و پایگاه اجتماعی ندارد. سرمایه گذاری امریکا و متحدانش روی ارتش آزاد تا کنون کلاً ضرر داده است و همان تعداد تروریستی هم که از سوی امریکا مسلح شده بودند با پیوستن به داعش قال قضیه را کردند.

بلوک روسیه و چین و ایران نیز خوب می دانند که تداوم انسجام ارتش و دولت سوریه و در نتیجه حفظ منافع آنان فقط و تا اطلاع ثانوی با وجود بشمارامکان پذیر است. درست مانند لیبیا و عراق که امکان گذار به دوران پسا صدام و قذافی با حفظ ساختارهای ارتش و دولت ناممکن بود.

از سوی دیگر تلاشی این دولت ها نیز عملاً به تجزیه کشورهای فوق انجامیده است و بهشتی امن برای تروریست ها ایجاد کرده است. مقایسه بن غازی و تریپولی دوران گذشته و حاضر هر آدم نیمه منصفی را نیز به حسرت کشیدن برای حکومت فاسد و تبهکار قذافی فرا می خواند. واضح است که سوسیالیست های چپ و انقلابی راه حل منازعات اجتماعی را در فرایندی ورای انتخابات جست و جو می کنند اما به راستی با تکیه به آموزه "تحلیل مشخص" به هر راهکاری که بتواند دست ارتجاع را کوتاه سازد و مجالی برای تنفس مردم زحمتکش ایجاد کند با تأمل می نگرند. واقعیت این است که انتخابات با توجه به صف بندی های موجود جهانی و مناسبات مسلط کاپیتالیستی حتا اگر در یک شرایط به اصطلاح دموکراتیک هم برگزار شود راه به جایی نخواهد برد. مگر آن که یک اراده نیرومند سیاسی متکی به یک جنبش فراگیر اجتماعی متشکل در حزب و سازمانی انقلابی رقم خورده باشد. بدون چنین ملزوماتی در بهترین گزینه صلح فرضی و انتخابات فرضی تر در سوریه بری از تروریسم جراحات کشور پیر و مردم دردمند و زخمی را التیام نخواهد بخشید.....

باری همه این مقولات - و نکاتی که پیش تر در مقالات این قلم پیرامون سوریه رفته است - متأثر از میزان دانش و فهم و شعور سیاسی و برداشتی است که با جامعه سیاسی و به طور مشخص خطاب به افراد و نیروهای سوسیالیست و مترقی مطرح می شود. نه زبانم لال حکم آیت و سوره دارد که بر صحت آن با قسم و قساوت ابرام شود و نه زائیده عقل کل است.

دو قطب امپریالیستی مدعی عقل کل جهانی در گرداب این بحران تلوتلو می خورند و مستاصل از همیشه به در و دیوار می کوبند و یکی چون اردوخان هذیان می خواند که "یک هفته ئی روسیه را اشغال خواهد کرد" و دیگری همچون پوتین "از لیسیدن فلان جای امریکائیان" توسط همتای ترک سخن می گوید. چه باید گفت به این لحن و ادبیات و فرهنگ لومپنی و موهنی که از خصلت های رو به زوال بورژوازی است. سوسیالیست ها -خلاف برداشت تقلیل گرایانه اکونومیست ها- برای در هم شکستن چنین اخلاقیات منحطی نیز مبارزه می کنند. این فقط مناسبات اجتماعی

متکی به کارمزدی نیست که مورد ضرب سوسیالیست های چپ قرار می گیرد. مجموعه ای از این اتهام پراکنی های کثیف نیز – که از اخلاقیات بورژوائی سرچشمه گرفته – در معرض مبارزه سوسیالیست ها بوده است. مسأله تمیز و بهداشتی صحبت کردن و ناسزا دادن یا ندادن به رقیب نیست.

در بحث سوریه هر یک از افراد و سازمان های چپ و سوسیالیست ایرانی بنا به شناخت و البته در نهایت منافع طبقاتی و سیاسی خود موضعی گرفته اند و تحلیلی ارائه داده اند. چنین موضعی می تواند درست یا نادرست و مضحک یا جدی، پرو غربی یا پرو شرقی یا هر چیز دیگری باشد. اگر سوسیالیسم – به تعبیر پولانزاس – "یا دموکراتیک هست یا سوسیالیسم نیست"؛ پس همه این تحلیل ها می تواند به محک روند حوادث و زمان و بحث و بررسی مورد ارزیابی قرار بگیرد و یا به باد نیشخند گرفته شود. اما آن چه که در این مدت این جا و آن جا دیده و شنیده شد به راستی فرسنگ ها دور از فرهنگ سوسیالیستی است.

سوسیالیسم از درون جوامع متمدن و پیشرفته و به اعتبار فعالیت های سیاسی و نظری کارگران آگاه و کمونیست هائی رشد می کند که تجربه تلخ اتهام و اعدام بوخارین و زینوویف و هزاران کمونیست دیگر – تا ترور تروتسکی – را فراموش نخواهند کرد. نمی شود هر کس را که مخالف طرح و برنامه و تحلیل "من رهبر" بود بی آبرو کرد و "دشمن میهن سوسیالیستی" و "عامل نفوذی فاشیسم" خواند و به دادگاه کشید و حکم اعدام صادر کرد. چنین به نظر می رسد که در ماجرای سوریه این فرهنگ منحط غوغا می کند. یکی به این دلیل که در یک نوشته مورد کم لطفی واقع شده جوش می آورد و دست به انتشار مکاتباتی می زند که به دلیل اوضاع خاص میهن تلخ ما قاعدتاً باید در هر شرایطی محرمانه باشد. دیگری نیز دو مترجم شریف و پرکار و معتبر را – که در تغذیه نظری سوسیالیسم معاصر ایران نقش ویژه ای داشته اند – به "کاسه لیبی داعش و امریکا" متهم می کند. چون که حمله نظامی روسیه را بر نتافته اند. همین و بس! آقای محیط عزیز باید در این روش و رویه خود یک تجدید نظر اساسی کند. ایشان شش سال پیش در چند برنامه تلویزیونی خود نامربوط ترین هتک و تهمت های غیر سیاسی را نثار من کرد. من را دیوانه و مجنون ساکن المان خواند و غیره.... تنها به این دلیل که طی یازده مقاله بار طبقاتی و سیاسی و جهت گیری خیزش سبز را نئولیبرالی دانسته بودم. جناب محیط جواب آن مقالات را در دو دقیقه خلاصه کردند. دو دقیقه و رگباری از فحش و ارجاع من به دیوانه خانه ای در المان. چند هفته بعد که دریافتند من نه در المان که در وطن استبداد زده هستم با یک لبخند موزیانه کمی عقب نشستند و چون متوجه شدند مواضع سیاسی و تحلیل های من ربطی به لیدر سابق کمونیسم کارگری ندارد از یک عذرخواهی هم دریغ فرمودند. حالا اما همان اتهامات گیرم با محتوای دیگر و این بار در ماجرای سوریه از سوی جناب محیط تکرار شده است. ایشان حتماً می دانند که در ایران کنونی اتهام "کاسه لیبی امریکا" به خصوص بعد از پروژه "نفوذ" چه عقوبتی دارد. بر اعصاب تان مسلط باشید دوست عزیز!

و یک نکته کوتاه دیگر! جنگ سوریه علاوه بر انواع و اقسام "دستاوردهای مبارک و خیره کننده" به اعلام وجود یک "چپ" جدید نیز انجامیده است. گروهی این افراد را به نادرست "توده ئی و اکثریتی" خوانده اند. راستش من در تحلیل ها و موضع گیری های این دو حزب و سازمان چیزی در خصوص حمایت از مافیای روسیه و حزب پوتین – مدودف و حمله نظامی امپریالیسم روسیه نیافتم. به عکس بخش قابل توجهی از فعالان این دو گرایش بعد از فروپاشی شوروی از بیخ و بن سوسیالیسم را بوسیده اند و غالباً سوسیال دموکرات و جمهوریخواه شده و به نوعی در تقسیم بندی های جهانی در مسیر اروپای شمالی سابق ایستاده اند.

در مواضع آقای زوگانوف نیز دقیق نشده ام و چیز زیادی از آن نمی دانم. در حالی که دو سازمان پیش گفته بارها سیاست های فاجعه بار دهه شصت خود را نقد و رد و یا انکار کرده اند فقط می توانم گفت که مواضع این "چپ" جدید

بیش تر به همان مواضع "مشعشع" دهه شصت موسوم به "سپاه را به سلاح سنگین مجهز کنید" مانسته است. این دوستان با اصراری عجیب و یافتن مقالاتی عتیقه از کشوی سمپات ها و نویسندگان حزب پوتین اصرار دارند که "روسیه یک دولت امپریالیستی نیست." این که کسی به لحاظ تاکتیکی موافق حمله نظامی روسیه به سوریه باشد با این که کسی امپریالیست بودن روسیه را منکر شود و تازه نتواند بگوید داخل قطی "خوشبوی" کرملین چیست دو مقوله است. من ترجیح می دهم به جای استفاده از عبارت موهن "کاسه لیبی برای روسیه" و غیره پاسخ این دوستان را در متن یک سلسله مقالات نظری به بحث بگذارم. مقالاتی در خصوص سوسیالیسم و امپریالیسم و سرمایه داری دولتی.....

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف!

محمد قراگوزلو / ۲۸ آذر [فوس] ۱۳۹۴. کرج